

مجلس دوازدهم: بصیرت و هدایت گری

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَةَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ
وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾^۱

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾^۲

(به یاد امام سجاد علیه السلام.)

مراحل یک حرکت سیاسی - اجتماعی

هر حرکت یا جنبش سیاسی و اجتماعی حداقل دارای دو مرحله است:

مرحله اول: خیزش و مبارزه؛

مرحله دوم: حفظ دستاوردها و آرمان‌ها و ادامه حرکت در عین تحول و پویایی مبتنی بر آرمان‌ها و اهداف اصلی.

در مرحله دوم، عنصر هدایت افکار عمومی بسیار مهم است تا حرکت را منحرف نسازند. امروزه نقش آگاهی افکار عمومی در شکل‌گیری، پایداری یا زوال حکومت‌ها و جریان‌ها، امری انکار ناپذیر است. افکار عمومی در تصمیم‌گیری دولت‌مردان و ایجاد یا گسترش جنبش‌های اجتماعی و سیاسی، نقش مهم و اساسی دارند. هر اندازه که آگاهی سیاسی در جامعه بالاتر باشد، قدرت و عزت آن جامعه بیشتر خواهد بود، اما اگر مردم از لحاظ سیاسی ناآگاه و در امور سیاسی بی‌بصیرت و بی‌تفاوت باشند، جامعه و دولت مردان با مشکلات زیادی روبه‌رو می‌شوند.

قرآن کریم نیز به عنصر هدایت‌گری و بیداری مردم توجه ویژه‌ای کرده است^۳ و بر بصیرت، قدرت

۱. سوره انبیا، آیه ۷۳.

۲. سوره سجده، آیه ۲۴.

۳. سوره سجده، آیه ۲۴؛ سوره نحل، آیه ۴۴.

تحلیل و شناخت حق از باطل (فرقان)، آثار و مراتب بسیاری را ذکر فرموده است؛^۱ زیرا اگر عنصر بصیرت و آگاهی مردم و وظیفه هدایت آنان و امر به معروف و نهی از منکر بر زمین بماند، جامعه اسلامی در مسیر سقوط و از هم گسیختگی قرار خواهد گرفت. بدین روی، قرآن کریم به این فریضه توجه ویژه دارد و امت اسلامی را به هدایت و بیداری فرا می‌خواند.

نهضت عاشورا نیز از این سنت جدا نبود. مرحله اول، از مدینه تا کربلا، به وسیله امام حسین علیه السلام و اصحاب او شکل گرفت و در عصر عاشورا مرحله دوم نهضت از کربلا تا مدینه آغاز شد؛ مرحله ای مهم و سخت که راز جاودانگی و بقای مرحله اول است. این مرحله با تحمل اسارت، شکنجه جسمی و روانی، تحریف حقایق و خارجی خوانده شدن همراه است و رسالتی بزرگ برای معرفی آرمان‌ها و وقایع عاشورا دارد. اینجاست که حضرت زین‌العابدین علیه السلام و حضرت زینب علیه السلام نقش تاریخی و الهی خود را ایفا کردند. امام سجاد علیه السلام به تقدیر حضرت حق، ذخیره ای برای جاودانه شدن عاشورا و پناهگاهی برای زنان و کودکان حرم اهل بیت و اولین راوی عاشورا است.

بنابراین در مرحله دوم نهضت سهم بیشتری دارد، عنصر بصیرت‌افزایی مردم در مورد چرایی و چگونگی نهضت در برابر شارلاتانیسم تبلیغاتی یزیدیان است. امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه به نقش امام در هدایت‌گری و بصیرت‌افزایی اشاره دارد و می‌فرماید:

اللهم انک أیدت دینک فی کل أوامٍ یا امام أقمته علماً لعبادک، و مناراً فی بلادک بعد أن وصلت حبله بقبلک، و جعلته للذریعة إلی رضوانک، و افترضت طاعته، و حذرت معصيته، و أمرت امتثال أوامره، و الانتهاء عند نهیه، و إلاً یتقدمه متقدماً و لا یتأخر عنه متأخراً؛^۲

خدایا، تویی که دینت را در هر دوره‌ای به وسیله پیشوایی که او را برای بندگانت راهنما و در شهرهایت مشعل هدایتی قرار دادی، تأیید و کمک کردی، پس از آنکه پیمان وی را به پیمان خود، پیوسته و او را سبب خشنودی خویش گردانیدی و فرمان‌برداری از او را واجب ساختی و از مخالفت فرمان او، مردم را بر حذر داشتی و به امتثال فرمان او و ترک منهیاتش دستور فرمودی و به اینکه کسی از او پیشی نگیرد و از او پس نماند، فرمان دادی.

۱. سوره انفال، آیه ۲۹؛ سوره انبیاء، آیه ۴۸؛ سوره حجرات، آیه ۶؛ سوره یوسف، آیه ۳۹؛ سوره زمر، آیات ۱۷ و ۱۸.
 ۲. صحیفه سجادیه، ترجمه صدر الدین بلاغی، دعای ۴۷، فراز ۶۰.

و اضافه می‌کند:

و أقم به کتابک و حدودک و شرائعک و سنن رسولک (صلواتک اللهم علیه و آله) و
 أحي به ما أماتهُ الظالمون من معالم دینک و اجلُ به صداء الجور عن طریقتک و ابن
 به الضراء من سبیلک و أزل به الناکبین عن صراطک و امحق به بغاة قصدک عوجاً^۱
 خداوندا، به وسیله ولیّ خویش (امامی که در هر زمان هست و زمان خالی از او نیست) کتاب و
 قوانین و شرایع و سنت‌های رسولت ﷺ را برپادار و به سبب او آنچه را از نشانه‌های دینت که
 ستمکاران آنها را نابود کرده‌اند، دوباره احیا کن و به وسیله او تعرض ستم‌پیشگان به راحت را
 از میان بردار و مشقت و سختی طریقت را با او برطرف ساز.

امام سجاد علیه السلام در عاشورا

پس از آنکه همه مردان کاروان امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند، آن حضرت به خیمه‌ای که امام زین
 العابدین علیه السلام در آن بود، رفت. امام حسین علیه السلام فرزندی را دید که بر پوست زبری خوابیده و به شدت بیمار
 است و عمه‌اش زینب از او پرستاری می‌کند. بیماری امام سجاد علیه السلام در حدی بود که نتوانست از جای خود
 برخیزد و با کمک حضرت زینب علیه السلام نشست. در این هنگام امام سجاد علیه السلام از ابوالفضل العباس علیه السلام و دیگر
 مردان کاروان پرسید. امام حسین علیه السلام فرمود: همه آنان به شهادت رسیده‌اند. علی بن حسین علیه السلام سخت
 گریست و خطاب به عمه خود فرمود: عمه جان، شمشیر و عصای مرا آماده کن تا با آن از فرزند رسول خدا
 دفاع کنم. امام حسین علیه السلام او را بازداشت و به سینه چسباند و فرمود:

فرزندم، تو پاک‌ترین ذریه من و جانشین من هستی. این زنان جز تو مردی را ندارند. آنان
 غریب و بی‌کس‌اند و سرزنش دشمنان و سختی‌ها، آنان را در بر گرفته است. بنابراین نزد آنان
 بمان و آنان را آرام کن و مونسشان باش.

آن‌گاه امام دست فرزند خود را گرفت و خطاب به زنان اهل بیت علیهم السلام فرمود: «بدانید! این فرزندم، جانشین
 من بر شماست و او امامی است که پیروی از او واجب است». سپس به امام سجاد علیه السلام فرمود: «فرزندم،
 سلام مرا به شیعیانم برسان و به آنان بگو پدرم غریبانه به شهادت رسید؛ پس بر او شک بریزید».^۲

۱. همان، دعای ۴۷، فراز ۶۲.

۲. معالی السبطين، ج ۲، ص ۲۲؛ موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۵۸۵.

فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی امام سجاد علیه السلام پس از عاشورا

۱. بهره‌گیری از ابزار نیایش

صحیفه سجادیه هرچند سراسر دعا و نیایش است و همه مطالب آن با زبان راز و نیاز انسان با پروردگار خویش ارائه شده، ولی تأمل و تحقیق در گستره مفاهیم و معارف آن به وضوح نشان می‌دهد که دعاهای آن فراتر از مناجات‌های فردی و رازونیزهایی است که انسان در خلوت تنهایی خود و در بحران مشکلات زندگی با خدای خویش دارد. مناجات‌های صحیفه در حقیقت دربر دارنده آموزه‌هایی از علم، اخلاق، عقیده و سیاست است و از این رو، آن را می‌توان نجوای موحدانی دانست که در محراب عبادت، میدان جهاد و صحنه مبارزه با شیطان‌های درونی و برونی حضور دارند. امام سجاد علیه السلام با نیایش‌های خود مکتبی سرشار از سازندگی پدید آورد و ارزنده‌ترین اندیشه‌ها را با لطافت و عطر مناجات درهم آمیخت و شیفتگان جمال حق را به سوی شناخت حقایق رهنمون گردیده است. صحیفه سجادیه مدرسه‌ای است که معلم آن امام چهارم است؛ معلمی که با نیایش خود، در تمام اعصار به جهانیان درس می‌دهد و هر کس را در حد توان و قدرت و تکلیف و استعدادش به مقامی که باید برسد، می‌رساند. صحیفه دریای پرخروش فیض الهی است که لؤلؤ و مرجانش بی‌شمار و گوهرهای گران‌بهایش از شمارش خارج است. صحیفه، آفتاب پرحرارت الهی است که از مشرق وجود حضرت زین العابدین علیه السلام برای تربیت وجود انسان‌ها طلوع کرده است و تا ابد از فروغ‌بخشی باز نمی‌ماند.

۲. بزرگداشت حادثه کربلا

امام سجاد علیه السلام پس از واقعه کربلا تا آخر عمر، پیوسته اندوهناک و گریان بود. سیدبن طاووس در کتاب مقتل خود به نام لهوف از امام صادق روایت کرده که امام زین العابدین علیه السلام حدود چهل سال بر پدر بزرگوارش گریست؛ در حالی که روزها روزه می‌گرفت و شب‌ها به عبادت می‌پرداخت. هنگام افطار وقتی غلام آن حضرت برایش غذا می‌آورد، امام می‌فرمود: پسر پیامبر را با شکم گرسنه و لب تشنه شهید کردند. وقتی غلام می‌گفت: مولای من، آیا وقت آن نرسیده که اندوهتان تمام شود و گریه‌هایتان پایان پذیرد؟ حضرت می‌فرمود:

وای بر تو! یعقوب دوازده پسر داشت، خدا یکی را پنهان کرد، موی سرش سفید و کمرش خمیده شد و دیدگانش به سبب کثرت گریه، بینایی خود را از دست داد؛ در حالی که می‌دانست او زنده است، اما من، پدر و عزیزانم را دیدم که به خون آغشته بر زمین افتاده بودند. چگونه اندوهم پایان یابد و گریه‌ام بکاهد. امام

حسین و جوانان بنی‌هاشم بهترین مردان زمانه خود بودند که شهید شدند.^۱

۳. روایت وقایع عاشورا

یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های امام سجاد علیه السلام پس از نهضت عاشورا، روایت وقایع عاشورا است. ایشان با روایت‌گری صحیح خود چند کار عمده را انجام می‌داد: ۱. حفظ و ثبت وقایع عاشورا؛ ۲. جلوگیری از تحریف وقایع؛ ۳. بزرگداشت یاد اهل بیت و برگزاری مجالس روضه شهید.

۴. سخنرانی‌های افشاگرانه و بیدارگرانه

الف) سخن با کوفیان

امام زین‌العابدین علیه السلام در مدت اقامت خویش در کوفه، دو بار سخن گفت. بار نخست هنگامی بود که جارچیان حکومت، مردم را برای تماشای اسیران فراخواندند که در کنار شهر کوفه برایشان خیمه زده بودند. علی بن حسین علیه السلام از خیمه بیرون آمد و با اشاره از مردم خواست تا آرام شوند. امام علیه السلام سخنش را با ستایش پروردگار آغاز کرد و بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود فرستاد و سپس چنین فرمود:

ایها الناس، من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی فإنا علی بن الحسین المذبوح بشط الفرات من غیر ذحل و لا ترات، أنا ابن من انتهک حریمه و سلب نعیمه و انتهب ماله و سبی عیاله، أنا ابن من قتل صبراً فکفی بذلک فخراً...

ایها الناس، ناشدتکم بالله هل تعلمون انکم کتبتم الی ابي و خدعتموه، و أعطیتموه من أنفسکم العهد و الميثاق و البيعة؟ ثم قاتلتموه و خذلتموه فتبا لکم ما قدمتم لأنفسکم و سوء لرایکم، بایة عین تنظرون الی رسول الله صلی الله علیه و آله...؛

ای مردم، آن که مرا می‌شناسد که می‌شناسد و آن که مرا نمی‌شناسد، من علی فرزند حسین علیه السلام هستم؛ همان کسی که در کنار نهر فرات سر مقدسش را از بدن جدا کردند، بی آنکه او جرمی داشته باشد و (یا آنان) حقی (بر او) داشته باشند.

من فرزند کسی هستم که حریم او هتک گردید، آرامش او ربوده شد، مالش به غارت رفت و خاندانش به اسارت درآمدند. من فرزند اویم که (دشمنان انبوه محاصره‌اش کردند و در تنهایی

۱. بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۸.

و بی‌یاوری، بی آنکه کسی را داشته باشد تا به یاری‌اش برخیزد و محاصره دشمن را برای او بشکافد) به شهادتش رساندند. البته این گونه شهادت (شهادت در اوج مظلومیت و حقانیت) افتخار ماست.

هان، ای مردم! شما را به خدا سوگند، آیا به یاد دارید که نامه‌هایی را برای پدرم نوشتید و با او خدعه کردید؟ و (در نامه‌هایتان) با او عهد و پیمان بستید و با او بیعت کردید؟ سپس با او به جنگ برخاستید و دست از یاری او برداشتید. وای بر شما، از آنچه برای آخرت خویش تدارک دیده‌اید! چه زشت و ناروا اندیشیدید (و توطئه چیدید)! با چه رویی به رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خواهید نگریست؟

سخنان امام چهارم که به اینجا رسید، صدای کوفیان به گریه بلند شد و وجدان‌های خفته برای چندمین بار بیدار گشتند. آنها یکدیگر را سرزنش می‌کردند و به همدیگر می‌گفتند: تباه شدید و نمی‌دانید. امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام در ادامه سخنانش فرمود:

خدا پیامرزد کسی را که پند مرا بپذیرد و به خاطر خدا و رسول به آنچه می‌گویم، عمل کند؛ چرا که روش رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای ما الگویی شایسته است.

و سپس به این آیه قرآن استناد کرد: ﴿لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾!

قبل از اینکه سخنان حضرت به پایان برسد، کوفیان ابراز همدردی کردند و یک صدا فریاد برآوردند: ای فرزند رسول خدا، ما گوش به فرمان تو و به تو وفاداریم. از این پس مطیع فرامین تو هستیم. با هر که فرمان دهی، می‌جنگیم. با هر که دستور دهی، صلح می‌کنیم و ما حق تو و حق خودمان را از ظالمان می‌گیریم.

امام زین‌العابدین عَلَيْهِ السَّلَام در پاسخ سخنان ندامت‌آمیز و شعارگونه کوفیان فرمود:

هرگز! (به شما اعتماد نخواهم کرد و فریب شعارها و حمایت‌های سراب‌گونه شما را نخواهم خورد). ای خیانت‌کاران دغل باز، ای اسیران شهوت و آز! می‌خواهید همان پیمان‌شکنی و

ظلمی را که بر پدران من روا داشتید، درباره من نیز روا دارید؟

نه به خدا سوگند! هنوز زخمی که زده‌اید، خون‌فشان است و سینه از داغ مرگ پدر و برادرانم سوزان. طعم تلخ مصیبت‌ها هنوز در کامم هست و غم‌ها گلوگیر و اندوه من تسکین‌ناپذیر است. از شما کوفیان می‌خواهم که نه با ما باشید و نه علیه ما.

امام سجاد علیه السلام با این سخنان، مهر بی‌اعتباری و بی‌وفایی را بر پیشانی آنها زد و آتش حسرت را در جان کوفیان شعله‌ور ساخت و با این سخنان بر ندامت آنها افزود و در ادامه سخنان هشدار دهنده‌اش فرمود:

اگر حسین علیه السلام کشته شد، چندان شگفت نیست؛ چرا که پدرش با همه آن ارزش‌ها و کرامت‌های برتر نیز قبل از او به شهادت رسید. ای کوفیان، از آنچه بر حسین علیه السلام روا داشتند، شادمان نباشید! آنچه گذشت، واقعه‌ای بزرگ بود. جانم فدای او باد که در کنار شط فرات، سر بر بستر شهادت نهاد! آتش دوزخ جزای کسانی است که او را به شهادت رساندند.^۱

ب) سخن در مجلس یزید

شام وضعیتی دیگرگونه داشت. شرایط حاکم بر شام، بسیار با شرایط حاکم بر کوفه متفاوت بود؛ چه اینکه شام سال‌های متمادی مرکز حکومت و جولانگاه بنی امیه بود. فرهنگی بر شام حاکم بود که بنی امیه آن را رواج داده بود. شام از آن روز که به تصرف مسلمانان درآمد، فرمانروایانی چون خالد پسر ولید و معاویه پسر ابوسفیان را به خود دید. شام، معاویه و یزید را می‌شناخت. شام با اسلام آشنا شده بود، البته با اسلامی که معاویه و یزید، امیرالمؤمنین! آن باشند.^۲

روزی یزید، خطیب درباری خود را به منبر فرستاد و او در مذمت و نکوهش علی و حسین علیه السلام و مدح معاویه و یزید سخن گفت. ناگاه امام سجاد علیه السلام از میان جمعیت فریاد برآورد: «وای بر تو ای خطیب! خشنودی خلق را به خشم خداوند خریدی و جایگاهت را در آتش دوزخ قرار دادی!»

آن گاه از یزید خواست تا رخصت دهد بالای منبر برود و سخنی چند برای مردم بگوید. یزید به رغم اینکه هیچ گونه تمایلی به این کار نداشت و گفته بود که اگر آن جوان بر فراز منبر برود، خاندان ابوسفیان را رسوا خواهد کرد، با اصرار مردم به علی بن حسین علیه السلام اجازه سخن داد. آن گاه امام سجاد چنین فرمود:

مردم! خداوند به ما خاندان پیامبر، شش امتیاز ارزانی داشته و با هفت فضیلت بر دیگران برتری بخشیده است. شش امتیاز ما این است که خدا به ما علم، حلم، بخشش و بزرگواری، فصاحت، شجاعت و محبت بخشیده که مکنون در دل‌های مؤمنان است. هفت فضیلت ما این است که پیامبر برگزیده خدا از ماست، صدیق (علی بن ابی طالب) از ماست، جعفر طیار از ماست، شیر

۱. لهورف.

۲. زندگانی علی بن الحسین علیه السلام، ص ۶۵.

خدا و شیر رسول او (حمزه سید الشهداء) از ماست، دو سبط این امت (حسن و حسین) از ماست، زهرای بتول (یا مهدی امت) از ماست.

ای مردم! هر کس که مرا می‌شناسد که می‌شناسد و هر کس که نمی‌شناسد، خود را به او می‌شناسانم:
أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْنِي فَأَنَا أَعْرَفُهُ بِنَفْسِي.

أَنَا ابْنُ مَكَّةَ وَ مِئِي، أَنَا ابْنُ الْمَرْوَةِ وَ الصَّفَا، أَنَا ابْنُ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى، أَنَا ابْنُ مَنْ لَا يَخْفَى، أَنَا ابْنُ مَنْ عَلَا فَاسْتَعَلَى فَجَازَ سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى فَكَانَ مِنْ رَبِّهِ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى.^۱

چون این کلام به اهل شام رسید، فریاد و فغان و گریه‌شان بلند گردید و کار بجایی رسید که یزید ترسید از مسند حکومت ساقط شود. به مؤذن فرمود که اذان بگوید تا مردم به نماز جمع گردند. چون مؤذن فرمود که الله اکبر، الله اکبر، حضرت علی بن حسین علیه السلام بر همان منبر نشستند. باز چون مؤذن گفت: **أشهد أن لا اله الا الله و أشهد أن محمدا رسول الله صلوات الله عليه وآله**، امام سجاد علیه السلام بگریست. پس آن گاه به جانب یزید نگریست و فرمود: ای یزید، آیا این محمد پدر تو است یا پدر من؟

یزید گفت: پدر توست، اما از منبر فرود آید.

در آن مجلس، آن حضرت علیه السلام با جملاتی ساده و بی‌پیرایه، بنی امیه و یزید را به محاکمه کشید و او را محکوم کرد و همه نقشه‌های آن گروه گمراه را نقش بر آب نمود. تبلیغات آنها را خنثی کرد و پیام اصیل اسلام را در آن جمع، به گوش همه رسانید.

نفوذ در دل‌های مردم

هرچند یزید و سایر خلفای اموی و مروانی با تبلیغات گسترده و مسموم خود می‌کوشیدند که مردم را به اهل بیت بدبین سازند، اما تبلیغات آنان نتوانست در جایگاه اهل بیت علیهم السلام نزد مردم خللی ایجاد کند. در تاریخ آورده‌اند که هشام بن عبدالملک، خلیفه اموی، برای مراسم حج به مکه آمده بود. به هنگام طواف، فشار جمعیت چنان بود که به استلام (لمس) حجرالاسود موفق نشد به ناچار در کناری نشست تا خلوت شود. در این هنگام حضرت امام زین العابدین علیه السلام وارد مسجد الحرام شد و به طواف پرداخت. مردم با مشاهده آن بزرگوار راه را برای او باز کردند و آن حضرت به آسودگی حجرالاسود را استلام فرمود.
 هشام از مشاهده عظمت امام و احترامی که مردم به آن حضرت نهادند، سخت ناراحت شد. فردی از

شامیان از هشام پرسید: این مرد کیست که مردم چنین او را بزرگ می‌دانند؟ هشام از بیم آنکه مبادا همراهان وی به امام علیه السلام گرایش پیدا کنند، در پاسخ گفت: او را نمی‌شناسم. فرزددق که شاعری معروف و آزاده بود، سخن هشام را شنید، بی‌درنگ به پا خاست و در پاسخ وی گفت: من او را می‌شناسم. سپس قصیده‌ای طولانی در مدح و عظمت و معرفی امام سرود. اشعار وی چنان شیوا و برای هشام کوبنده بود که خلیفه اموی را از شدت ناراحتی وادار به عکس‌العمل کرد و دستور داد او را به زندان ببرند.^۱ مضمون چند بیت از اشعار فرزددق این است:

«این شخص کسی است که تمام سنگریزه‌های سرزمین بطحا او را می‌شناسند، این کعبه او را می‌شناسد، زمین حرم و زمین خارج حرم او را می‌شناسد. این فرزند بهترین بندگان خداست. این است پرهیزکار پاک و پاکیزه مشهور. اینکه تو می‌گویی او را نمی‌شناسم، زبانی به او نمی‌رساند. اگر تو یک نفر او نشناسی، اما عرب و عجم او را می‌شناسد».

جمع بندی

انسان مؤمن در مواجهه با بحران‌های اجتماعی و فتنه‌های سهمگین، نیازمند بصیرت و طراحی عاقلانه و هنرمندانه است تا با یک مواجهه عاقلانه و برنامه‌ریزی شده، نقاط ضعف دشمن شناسایی و اهداف اصلی او روشن گردد. لذا زمانی که پرده حجاب یا غبار فتنه کنار رود، به بهترین نحو می‌توان به چنین هدفی دست یافت.

مقام معظم رهبری در این باره فرمودند:

«آنی که وارد عرصه‌ی سیاست می‌شود، باید مثل یک شطرنج باز ماهر هر حرکتی را که می‌کند، تا سه تا چهار تا حرکت بعد از او را هم پیش‌بینی کند. شما این حرکت را می‌کنی، رقیبت در مقابل او آن حرکت دیگر را خواهد کرد؛ باید فکرش باشی که تو چه حرکتی خواهی کرد. اگر دیدی در آن حرکت دوم، تو در می‌مانی، امروز این حرکت را نکن؛ اگر کردی، ناشی هستی - حالا تعبیر بهترش این است - توی این کار، توی این بازی، توی این حرکت، ناشی هستی، ناواردی. این‌ها نمی‌فهمند چه کار می‌کنند؛ یک حرکتی را شروع می‌کنند، ملتفت نیستند که در حرکات بعد و بعد و بعد، چطور در خواهند ماند؛ مات خواهند شد. این‌ها را باید محاسبه می‌کردند.»^۲

۱. امالی سید مرتضی، ج ۱، ص ۶۶؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۳۴؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۲۵ - ۱۲۷.
 ۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از نخبگان علمی کشور، ۱۳۸۸/۸/۶.